# داستان های حجاب

## قصه ها

## خاطرات

## نامه ها

مرتضی عطایی



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه : عطائی، مرتضی، - ۱۳۳۵
عنوان و نام پدیدآور : داستانهای حجاب (قصه‌ها، خاطرات، نامه‌ها)/ مرتضی عطایی
مشخصات نشر : مشهد: نشر الف، ۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری : ص ۷۲
شابک : 964-6684-09-0 ۵۱۸۰۰ریال
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
موضوع : حجاب
رده بندی کنگره : BP۲۳۰ /۱۷ /ع۶د۲
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۶
شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۱۰۹۶۵

حجاب زن آلمانی

به نام خدا اسم قبلی من زابنیه است ماجرای تشرفم به اسلام از این قرار است که در آلمان در همسایگی ما یک خانواده مسلمان اهل ترکیه زندگی می کردند.
دختران آنها در مدرسه با من دوست بودند و با هم رفت و آمد داشتیم وقتی که من به خانه آنها می رفتم می دیدم آنها نماز می خوانند کم کم جذب آنها شده و با اسلام آشنا شدم در تاریخ 4/12/1990 در مسجد اسلامی هامبورک به سرپرستی برادر محمد مقدم به دین اسلام تشرف یافتم .
آیا فکر نمی کنید الگوی حجابی که اسلام برای زن در نظر گرفته زحمت دارد؟
هر موجودی برای مصونیت از آسیب دشمن و بیگانه به دنبال حفاظ و مأ من و پناهگاهی می گردد تا در پناه آن احساس امنیت و آرامش کند شما اگر یک لاک پشت را در نظر بگیرید، مشاهده می کنید که چگونه درون پوستی سخت و مقاوم می رود تا از گزند و دشمن ایمن باشد.
چرا انسان وزن مسلمان اینگونه نباشد آدم وقتی که دنبال محافظی می گردد تا اورا انگشت نمای غیر نکند و او را از جلب توجه بدیگران حفظ کند چه بهتر که حجاب را انتخاب نماید.
حجاب برای من نه تنها زحمت و تحمیل نیست ، بلکه یک اصل مسلم و خدشه ناپذیراست که از عقیده ام سرچشمه گرفته است و در صددم که عقیده و حجابم را برای همگان ابراز داشته و توضیح بدهم .
این من بودم که در حجاب وارد شدم و دریافتم که حجاب یک ارزشی است و ارزشهای دیگر در کنار حجاب به من ارزانی می شود، نه اینکه حجاب بر من تحمیل شده باشد. من خودم اینطور تصمیم گرفتم

## خاطره حجاب زنی از کشمیر

خانم سیده آسیه آندرابی از کشور کشمیر می گوید:
سال 1360 نقطه عطفی در زندگی من بود، در آن سال من به کتابی تحت عنوان افکار عمیق زنان مسلمان برخوردم که تاءثیر زیادی در روح من گذاشت و سپس با آثار خواهر مریم جمیله آشنا شدم که باعث گرایش من به درک عمیق مفاهیم قرآن شد.
به آخرین تفسیر مولانا مودودی پی بردم با مطالعه در سیره پیامبرانی چون حضرت ابراهیم ، موسی عیسی و محمد (ص ) به این واقعیّت پی بردم که همه آنها به خاطر مبارزه با خدایان دروغین زمان خود همواره در رنج بوده اند.
این مطالعات باعث ایجاد یک انقلاب درونی من گردید و من حجاب را به عنوان اوّلین اقدام انتخاب نمودم و آن را در بین تمام اعضاء خانواده ام رواج دادم و سپس خانه به خانه و مدرسه به مدرسه شروع به تبلیغ نمودیم و جایگاه والایی را که اسلام به زن اختصاص داده برای زنان جامعه معرفی کردیم .

من در آمریکا چشم به جهان گشودم و در بدترین شرایط اجتماعی ، در میان مفاسد جامعه آمریکا بزرگ شدم .

قبل از اینکه مسلمان گردم در طول مدت عمر گذشته ام (از طفولیت تا زمانی که دورادور با مسلمانان و بعد با اسلام آشنا شدم) در آمریکا با مشکلات اجتماعی بسیار و حوادث ناگوار و قبایح و زشتی های تمدن غرب که برخی از آنها مخصوص آمریکاست روبرو شدم .
در اثر تماس های حضوری و ارتباطات بعدی با برخی از بانوان ایرانی ساکن آمریکا با اسلام آشنا شدم ...
در این میان با یک مهندس مسلمان ایرانی آشنا شدم که منجر به ازدواج با او گردید، و پس از کسب اطلاعات نسبتا بیشتری در باره اسلام از او، متوجه شدم که حجاب باید بگیرم و دلایلی که شوهرم مطرح کرد، مرا قانع نمود، بخصوص که از مردان شهوتران این جامعه بی روح و بی محتوی و فاسد، به ستوه آمده بودم .
این بود که حجاب را بهترین وسیله محافظت خود در برابر این مردان یا بهتر، این وحشیان ظاهرا متمدن دیده و با رضایت خاطر قبول کردم .
از وقتی که خواستم حجاب داشته باشم (روز بعد از ازدواج احساس کردم که قدم در مسیر کمال برداشته ام ...)
در باره اثرات مفید و مثبت حجاب و به طور کلّی پوشیده شدن بدن زن ، مخصوصا در آمریکا هر چه بنویسم ، که نوشته ام و برعکس از اثرات نامطلوب برهنه شدن زن ( قسمتی یا بعضی از اعضا برهنه باشد یا خیلی از جاهای بدن ) در فاسد کردن مردان و فاسد شدن خودشان و بالاخره زیانهای ناشی از عدم پوشش زن در جامعه ، هرچه بگویم که گفته ام.
اما برای اینکه شما را با روح قضایا آشنا سازم ، ترجیح می دهم به مسائلی در اینجا بپردازم ، تا شما را سریع تر با روح مریضِ جامعه آمریکا آشنا کند، و آنگاه خودتان درباره اهمیت و نقش حجاب و مراتب ضرورتش در این جامعه عقب ماندها از انسانیت ، و رشد کرده از نظر صنعت پی ببرید:
در زمستان که مردم مجبورند به جهت سردی هوا خود را پوشانده و پوشش بیشتری داشته باشند به طور طبیعی و کاملاً محسوس ، در آمریکا تجاوز به عنف نسبت به زنان کمتر می شود، لکن در تابستان که زنان علاوه بر گرمای هوا به پیروی از مدهای جلف و فاسد کننده، خود نیز دنبال بهانه ای هستند تا هر چه ممکن است لباس خود را سبک نموده و به بهانه گرما اعضای حساس بدن خود را در معرض دید مردها قرار دهند.
تجاوز به عنف نسبت به زنان، حتی پیر زنان نیز افزایش می یابد، و تا آنجا پیش می رود که در این فصل راهبه ها نیز مورد حمله مردان جنایتکار قرار می گیرند.

علتش آن است که زنان آمریکا با آزاد کردن اعضاء بدنشان در رفت و آمدها، بصورت عریان یا نیمه عریان ، در میان مردان ظاهر شده و موجبات تحریک آنها را فراهم می کنند، که در برخی این هیجانات نامطلوب تا به سرحد جنون پیش می رود، و منجر به تجاوز به عنف می گردد، یعنی سلامت روح مرد و جامعه با نوع و کیفیت پوشش زن رابطه مستقیم و غیر قابل انکاری دارد، در حالی که یقینا در بین زنانی که خود را پوشیده اند، مخصوصا مسلمانان ، این بیماری فصلی یا... وجود ندارد و یا تا به این حد جنون آمیز شدت پیدا نمی کند، یعنی عملاً به آثار و نتایج وجود و عدم حجاب در زن پی برده ام...(1)

پی نوشت:

1- دکتر احمد صبور اردوبادی، آئین بهزیستی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، جلد سوم، ص 227، 228، 229

حجة الاسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقاتهرانی تعریف می کند که:

وقتی در «مؤسسه اسلامی نیویورک» مشغول فعالیت بودم روزی دختر جوانی آمد که می خواست مسلمان شود؛ گفتم برای پذیرفتن اسلام، ابتدا باید خوب تحقیق کنید بعد اگر به این نتیجه رسیدید که دین اسلام دین حق است می توانید مسلمان شوید. او رفت و شروع به مطالعه کرد. در این بین چندین بار دیگر به من مراجعه کرد و در نهایت با ناراحتی گفت: «اگر مرا مسلمان نکنید من می روم و در وسط سالن داد می زنم و می گویم: من مسلمانم!»
گفتم حالا که در پذیرفتن اسلام مصمم شده اید فردا که روز میلاد است بیایید تا در طی مراسمی تشرف شما انجام شود. روز بعد، در بین مراسم گفتم این خانم می خواهد امروز به دین مبین اسلام مشرف شود.
یکی از حضار گفت :«لابد این دختر عاشق یک پسر مسلمان شده و چون دین ما اجازه ازدواج او را نمی دهد می خواهد به صورت صوری مسلمان شود.»
گفتم: «از صراحت لهجه شما متشکرم! ولی این طور که شما گفتید نیست زیرا او در مورد حقانیت اسلام، مطالعه گسترده ای داشته است. به عنوان مثال در عقاید اسلامی چیزی به نام «بداء» هست که می دانم هیچ کدام از شما چیزی از آن نمی دانید ولی این دختر خانم می داند،»
به هر حال او در آن مراسم مشرف به اسلام شد. خانواده وی که مسیحی بودند با دیدن حجاب او، شروع به آزار و اذیت او کردند. این آزار و اذیت ها روز به روز بیشتر می شد به حدی که مجبور شدم با حضرت «آیت الله مظاهری» تماس گرفته و جریان را با ایشان در میان گذارم.
ایشان فرمودند: «آیا احتمال خطر جانی وجود دارد؟»
گفتم: «بی خطر هم نیست.»
فرمودند: «پس شما به ایشان بگویید می تواند روسری خود را بردارد.»
ماجرا را به آن خانم ابلاغ کردم و گفتم: «می توانید روسری خود را بردارید.»
او پرسید: «آیا این حکم اولیه است یا حکم ثانویه است و به خاطر تقیه صادر شده است؟»
گفتم: «نه! حکم ثانویه است و به خاطر تقیه صادر شده است.»
گفت: «اگر روسری خود را بر ندارم و به خاطر حفظ حجابم کشته شوم آیا من شهید محسوب می شوم؟»
گفتم: «بله!»
گفت: « والله روسری خود را بر نمی دارم هر چند در راه حفظ حجابم

جانم را از دست بدهم.»
البته بعد از این ماجرا خانواده او نیز با مشاهده رفتار بسیار مؤدبانه دخترشان از این خواسته صرف نظر کردند.
منبع : سایت نورپرتال

زهرا گونزالس بانوی مسلمان و نو شیعه‌ی آمریکایی که چند سالی است به کشورمان مهاجرت کرده است، در حاشیه جشنواره دختران آفتاب، برایمان از وضعیت دشوار زنان و بانوان مسلمان و محجبه در آمریکا و جوامع غربی حکایاتی تعریف کرد.

در طول این مصاحبه، چند باری لرزه بر اندامم افتاد و هوای دل و دیده‌ام را ابری کرد؛ نه به خاطر اینکه او چه سختی‌هایی کشیده است، بلکه به این دلیل که اینگونه زنان مسلمان در غرب، برای حفظ حجاب خود از جان مایه می‌گذارند؛ اما درعوض در ایران و برخی کشورهای اسلامی که همه در انتخاب حجاب آزادند و کرامت زن مسلمان محفوظ است، متأسفانه برخی از دختران و زنان‌مان حرمت پوشش اسلامی را پاس نمی‌دارند!

زهرا گونزالس می‌گفت:

12 یا 13 ساله بودم که مادرم به دین اسلام گروید. پیش از آن ما کاتولیک بودیم و من در مدارس کاتولیکی درس می‌خواندم. بعد از اسلام آوردن مادرم، او ما (من و برادران و خواهرانم) را نیز بدون هیچ اجباری به اسلام دعوت کرد و ما همگی به عشق و علاقه خود مسلمان شدیم.

از آن به بعد همواره با پوشیدن روسری، در انظار ظاهر می‌شدم. درست یادم هست که روز آغاز سال تحصیلی بود. من به کلاس اول راهنمایی می‌رفتم و اولین بار بود که می‌خواستم با روسری به محیط آموزشی بروم. بارها خود را در آینه مشاهده کردم و از اینکه روسری‌ام به رنگ آسمان است، بسیار شاد بودم. می‌خواستم با دوستانم هم این شادی را تقسیم کنم. فکر می‌کردم همگی از نوع پوشش من لذت می‌برند...

اتوبوس مدرسه رسیده بود و من آخرین نفری بودم که سوار شدم. از همین اتوبوس‌های زرد بزرگ که همیشه برای سرویس مدارس استفاده می‌شود. از داخل سرویس سر و صدا و هلهله شادی بچه‌ها شنیده می‌شد. همینکه وارد اتوبوس شدم و چشم بچه‌ها به من افتاد، ناگهان برای مدتی "سکوت" بر اتوبوس حکم‌فرما شد. یکی فریاد زد که «اینو ببینید؛ چی سرش گذاشته!!» یکی دیگر از بچه‌ها به طرف من آشغال پرتاب کرد، دیگری حرف‌های رکیک نثارم کرد... می‌خواستم فرار کنم؛ اما راننده اتوبس در را بست و گفت: «بنشین!» پایم بسیار سنگین شده بود و یارای حمل به من به سمت صندلی را نداشت؛ همان دو یا سه قدم به سمت صندلی برایم به اندازه یک سال طول کشید. بالاخره بر روی یکی از صندلی‌ها در ردیف جلوی اتوبوس نشستم. همچنان فحاشی‌ها و پرتاب اشیاء به سمت خودم را حس می‌کردم و می‌شنیدم؛ ولی به روی خودم نمی‌آوردم. به مدرسه که رسیدیم، احساس کردم روسری‌ام خیس شده؛ بعدها یکی از دوستانم گفت که بچه‌ها در سرویس و در طول راه، یکی یکی به سمت من می‌آمده‌اند و به روسریم آب دهان می‌انداخته‌اند!

این داستان هر روز برای من تکرار می‌شد و من مجبور بودم با خودم دو یا سه روسری به مدرسه بیاورم تا پس از پرتاب‌های آب دهان از طرف دانش‌آموزان، دومی یا سومی را به سر کنم!
خانم گونزالس با چنان شور و حرارتی این داستان را تعریف می‌کرد که گویی همین چند روز پیش این اتفاقات برایش رخ داده است؛ اما عجیب اینکه او اصلا از بیان این خاطرات تلخ ناراحت نبود!
وقتی پرسیدم «آیا از یادآوری این قضایا ناراحت می‌شوید؟» گفت: «ما رأیت الا جمیلا! مگر من از حضرت زینب(س) بالاترم؟ هرگز! او با آن همه سختی، مصائب کربلا را زیبا می‌دید؛ حال من بیایم و از اینکه به وظیفه مسلمانیم عمل کرده‌ام ناراحت باشم؟»
زهرا در پایان گفت: «از اینکه می‌بینم در ایران تعداد زیادی از زنان و دختران اهتمام جدی‌ای به حجاب و پوشش خود ندارند، دلم به درد می‌آید!»
این را گفت و با لبخندی به سمت کودک خردسال خود که در کالسکه خوابیده بود، رفت.

مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی در کتاب طومار عفّت می نویسد :

در گیلان ما دختر قشنگ و خوشگلی که مسیحیهّ بود و پدر وی هم دکتر بود. دکتر و مادر و جدّه دختر که در سبزه میدان رشت ساکن بودند، پیوسته در حفظ و حراست آن دختر بودند که مبادا شهوت پرستان و دزدان ناموس او را بربایند. ولی آن دختر بیچاره چون زیبا و بدحجاب بود و همیشه خود را آرایش می کرد به جوانان عرضه می نمود هدف گلوله قرار گرفت .

پدر و مادر به خاطر حفظ آبرویشان به ناچار او را برای معالجه به خارج بردند و پولهای زیادی خرج او کردند تا بلکه بتوانند او را از منجلاب مرگ تدریجی و بی آبرویی نجات دهند. گرچه دخترک از مرگ نجات یافت، اما چه فایده آنکه دیروز از زیارتش مسرور بود، امروز از دیدنش ناراحت می شد، و می هراسید، من این قضاوت را به خود شما واگذار می کنم ، آیا این کار بر اثر حجاب و پوشش بود یا در سایه بی حجابی ؟!(1)

پی نوشت:

1- پاسداران حجاب، ص 35

ترکیه کشوری است که بر اساس سیستم لائیک (منهای مذهب ) اداره می شود، از این رو از مظاهر مذهب جلوگیری می نماید.

یکی از دختران شجاع مسلمان (19 ساله ) به نام نور جان کوجامان دانشجو بود و در شهر آنکارا، با حجاب اسلامی به دانشگاه می رفت و در آنجا از رئیس جمهور وقت ترکیه کنهان اوژن به خاطر آنکه طرفدار حکومت لامذهبی است انتقاد می کرد، او را دستگیر کردند و به یک سال زندان محکوم نمودند.
او در دادگاه فرمایشی آنکارا پس از شنیدن محکومیّتش به یک سال زندان ، فریاد زد:
امام خمینی رهبر دنیای اسلام است و من از طرفداران او هستم ! این دختر شیردل، آن چنان در آن کشور ضدّ خدا، پایبند به احکام اسلام بود، که حجاب خود را کاملاً رعایت می کرد و با قرآن مأنوس بود ودر هر فرصتی آیات قرآن را تلاوت می نمود و با صراحت می گفت :
من امام خمینی را به عنوان رهبر اسلامی می شناسم و از او پیروی می کنم. (1)

پی نوشت:
1- روزنامه رسالت : 2/3/66 به نقل از روزنامه ملیّت چاپ آنکارا / حجاب بیانگر شخصیت زن، ص123

یکی از علماء اسلام می نویسد:

روزی یک زن مسیحی با شوهرش پیش من آمد و گفت : من از اسلام مسائلی را فهمیده ام و از دستورات و قوانین آن که مترقی است در شگفت و حیرتم و به آن علاقه مندم ، ولی بخاطر یکی از دستورات آن ، من هنوز به اسلام گرایش پیدا نکرده ام ، و درباره آن با شوهرم و عدّه ای از مسلمانان بحث و گفتگو نموده ام که متأسفانه پاسخ قانع کننده ای نشنیده ام ، اگر شما بتوانید مرا قانع کنید من به دین اسلام مشرف شده و مسلمان خواهم شد.
من گفتم : آن دستور کدام است ؟!
زن مسیحی گفت : دستور حجاب است. چرا اسلام حجاب را برای زن لازم دانسته؟ و چرا به او اجازه نمی دهد که مثل مرد بدون حجاب از خانه بیرون بیاید؟ سپس بنا کرد به ایراد و انتقاد کردن ، که حجاب مانع رشد و ترقی زنان ، و سبب عقب ماندگی در جامعه است .
من پس از شنیدن ایرادها و انتقادهای آن زن ، چنین پاسخ دادم : آیا شما تا بحال به بازار جواهر فروشی رفته اید؟
گفت : آری ، گفتم : چرا جواهر فروشان ، طلا و سائر جواهرات گرانبهای خود را در ویترین شیشه ای قرار داده و درب آنرا قفل میکنند؟
گفت : بخاطر اینکه دست دزدان و خیانتکاران و سارقان به آنها نرسد.
در اینجا آن عالم دینی رو کرد به زن مسیحی و اظهار داشت فلسفه حجاب نزد ما مسلمانها همین است که : زن گُلی خوشبو است ... زن گوهر و یاقوت گرانبهاست و چون جنس لطیف زن هم مانند طلا و جواهرات است ، و باید از دست خیانتکاران و دزدان عِفت و ناموس محافظت کرد، و از چشم تبهکاران و اهل فساد حفظ نمود، زیرا زن همانند مروارید است که در صندوقچه صدف باید پنهان گردد تا طعمه آنان نشود و تنها ساتر و نگهدارنده زن حجاب است و حجاب برای زنان مانند محفظه ای بر جواهرات است و اگر زنان نیز در پوشش نباشند. همیشه در معرض خطرات و تجاوزات قرار می گیرند و به خاطر نشان دادن زیبائی ها پیوسته مورد آزار و تعدی مفسدین می شوند.
آری دخترم ... دستور حجاب در اسلام به این جهت است که زن از دست خیانتکاران در امان باشد. زیرا بدنش پوشیده و زینتهایش مستور است و مردم از او چیزی نمی بینند و در او طمع نمی کنند و از او دوری می جویند و نظرشان را جلب نمی کند، بلکه از او حساب می برند و حیا می کنند، همه اینها به خاطر حجاب است . و شما مطمئن باش که اگر زن در پوشش حجاب نباشد، پیوسته در معرض آزار مفسدین است ، بنابر این حجاب

شرافت و بزرگواری توست ، آری دخترم این گوشه ای از فلفسه حجاب بوده که تذکر دادم .
پس از شنیدن این مطلب ، آن خانم مسیحی فکری کرد... و سپس با چهره ای درخشان گفت : من تا بحال این گونه نشنیده بودم ... شما بسیار جالب بیان کردی ، و اکنون اسلام را می پذیرم .
دوشیزه مسیحی در همان جلسه ، شهادتین را بر زبان جاری کرد، و اسلام را پذیرفت .
خواننده محترم :
از این گفتگوی مذهبی آشکار شد که اسلام می خواهد شخصیت و پاکی زن را حفظ نماید، و به دنبال آن از اجتماع حمایت کند، از این رو حجاب را به عنوان شرط اساسی برای هدف مزبور لازم دانسته است . همچنین از این گفتگو روشن می شود که اغلب بانوانی که بی حجاب هستند از فلفسه حکیمانه حجاب اطلاع ندارند و به آثار پرسودش توجه ندارند و از مفاسد بی حجابی غافلند، تنها بوسیله حجاب ، عفت و شخصیت زن حفاظت می شود، و از خطرات ناشی از بی حجابی در امان می مانند. (1)
پی نوشت :
1- خواهرم حجاب سعادت است، ص 14

خانم م بانوی تازه مسلمان انگلیسی الاصل خانه دار مشهد

از زمانی که اینجانب به دین مقدّس اسلام مشرّف شدم، حجاب یکی از چیزهای با ارزشی است که از اسلام به دست آورده ام. لذا از همان ابتداء سعی نمودم تا به طور کلی با قوانین اسلام مخصوصا قوانینی که شامل حال زنان میشود، آشنا شوم. در نتیجه پس از مطالعه و درک مسئله حجاب، آن را پذیرفته و تا حدودی احساس امنیت نمودم (احساسی که در زمان قبل از داشتن حجاب، خیلی کم با آن مواجه شده بودم) و بدینوسیله تصور کردم که میتوانم خود را از گزند دنیای ظالم و همچنین از جامعه ای که شخصیت زن در آن به اندازه ظاهر و بازوی او اهمیت ندارد، حفظ نمایم. با اینکه کاملاً به ارزش امنیت درونی که در من ایجاد شده بود پی نبرده بودم، ولی هیچ مشکلی قادر نبود که عقیده و تصمیم مرا در باره حجاب عوض نماید. با وجود اینکه پس از پوشیدن حجاب، اندکی از تحرک و راحتی من کاسته شده بود ولی در مقایسه با مشکلات قبل از حجاب، این موضوع نمی توانست برای من مهم جلوه نماید. همان طور که اشاره نمودم در جامعه ای که من متولد شده بودم، برای زنان جز یک پوسته خالی ظاهر، چیز دیگری باقی نمانده است. تمام زنان و یا حداقل بیشتر آنان میدانند که اسیر ظاهر خود گشته اند و با اینکه این اسارت، آنها را از پا درآورده است ولی چاره ای دیگر ندارند، زیرا در چنین اجتماعی (منظور اجتماع غرب) راهی دیگر برای آنها وجود ندارد. من به نوبه خود میدیدم که رفتار و لباس پوشیدن زنان غرب، همه چیز را از مسیر راست خود منحرف میکند. قبل از پوشیدن چادر، وقتی به خیابان میرفتم احساس میکردم که یکی از کالاهای عرضه شده در آن فروشگاهها میباشم. حتی در هنگام قدم زدن متوجه تماشاگرانی میشدم که مانند خریدار، به منظور ارضاء لذائذ نفسانی خود برای زنان بها تعیین مینمودند، و به این دلایل من خود را در حجاب محصور نمودم. پس از آمدن به ایران خداوند معلمین حقیقی را به عنوان یک موهبت و نعمت به من اعطا کرد که مسلما پیشرفت من بدون وجود آنها غیر ممکن بود...

خانم ب، ث متخصص مامایی از آمریکا دانشگاه مشهد

.. آنچه را اکنون از حجاب گرفتن در خود احساس میکنم این است که خیلی احساس آرامش و آسایش خیال، در خیابان و اجتماعات مینمایم و از اینکه از نگاههای زهرآگین مردان بی شرم بیشماری خود را محفوظ میبینم، از حجاب گرفتن خود بسیار خرسند میشوم و این در حالی است که هنوز در خانواده و ضمن معاشرت دوستان، رعایت حجاب از طرف من قبولش برای آنها مشکل است. ولی من در این مورد نه تنها با وجود تنها بودن در بین عده ای از معاشرین فامیلی، خود را ناراحت نمی بینم بلکه از خداوند متعال که توفیق داد آن را آگاهانه بپذیرم و همچنین از مسبّبین و مشوّقین دلسوزی که مرا با دلیل، به حجاب گرفتن دعوت نمودند (از جمله کتاب بهای یک نگاه! و نشریه مقدماتی نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او) بسیار ممنون و سپاسگزارم. اکنون وقتی زنی را که در اثر ناآگاهی، بی حجاب میبینم، دلم به حال او میسوزد و در صدد هستم به هر صورتی که ممکن شود، او را متوجه سازم که متمدن نشان دادن خود فقط در این نیست که با پیروی از مُدپرستی و جلب نظر دیگران و به صورت زننده ای آرایش کردن، جلوه شوی. من در گذشته، چه در ایران و چه در خارج، متوجه ناامنی ها و چشم چرانی های مردان به زنان بودم که چقدر موجب عذاب عده ای از دختران و زنان پاک قلب بوده و چه بسا اتفاقات ناگواری را که موجب هتک حرمت و رفتن آبروی خیلی ها میشد، دیدم یا شنیدم که شرح تفصیلی آن از حوصله این مختصر خارج است. به امید روزی که از هر جهت امنیت در جهان برقرار گردد

خانم الف، ب متخصص بیولوژی از آمریکا دانشگاه مشهد

... در اوقات مختلف با دوستان آمریکایی خود در این زمینه (حجاب) صحبت میکردیم و با کمال تعجب باید بگویم که آنها بیشتر از زنان در ایران از واژه حجاب مطلع بودند و توضیح میدادند که حتی الی سال پیش برای رفتن به کلیسا از روسری و کلاه استفاده میکردند. و زن جوان این پوشش را بر سر مادران خود به یاد میآورد. در مورد صحبت با یکی از این دوستان آمریکایی فقط همین را بگویم که وقتی مسئله حجاب مطرح شد، او در یک جمله ساده گفت: من این قسمت از قوانین اسلام را خیلی میپسندم، چون که دیگر لازم نیست در زمان رعایت پوشش اجباری نگران نگاه شوهرم به سینه باز فلان خانم باشم.... و گاهی من ندانسته سؤال میکردم که چرا اینقدر در آمریکا زن و شوهر به هم مهربانند و دائما دستان یکدیگر را میگیرند: یعنی همیشه دست به دست هم داده، راه میروند و یا لااقل در انظار تظاهر میکنند، او در جواب میگفت که این دلیل مهربانی بآنها به هم نمی باشد، بلکه آنها از نگاههای آلوده به زوج خود و یا بعکس از طرف مقابل به دیگران نگرانند. این شواهد کم کم مرا از اهمیت رعایت حجاب با خبر میکرد...

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».